



عبادت قربانان

به او اعتماد فراوانی داشت. در بیت‌المال، گردن‌بندی از جنگ بصره به غنیمت گرفته شده بود که جنس آن از مروارید و گران‌قیمت بود. یکی از دختران امیرالمؤمنین (علی‌ع)، کسی را نزد علی بن ابی‌رافع فرستاد و به او پیغام داد که شنیده‌ام در خزانه بیت‌المال، گردن‌بند مرواریدی هست. من آن را چند روزی امانت می‌خواهم تا روز عید قربان به گردن خود بیاویزم و سپس آن را صحیح و سالم به بیت‌المال بازگردانم. فرستاده‌ی او نزد علی بن ابی‌رافع آمد و او نیز اشکالی در این کار ندید. به شرط اینکه گردن‌بند را سالم بازگرداند، آن را به فرستاده او داد تا برایش ببرد و گفت تا سه روز دیگر باید آن را برگرداند.

امام آن روز به دیدار دخترش رفت و دید گردن‌بندی که در بیت‌المال بود، به گردن او آویخته است. با تعجب پرسید: «دخترم! این گردن‌بند چگونه به دست تو رسیده؟ پاسخ داد: «پدر جان! من آن را از خزانه‌دار شاه، علی‌بن ابی‌رافع برای سه روز امانت گرفتم» ام تا روز عید قربان به گردن او بیزم و سالم بازگردانم». امام بسیار ناراحت شد و کسی را در پی علی بن ابی‌رافع فرستاد. تا چشم امام به وی افتاد، بر سرش فریاد کشید: «ای پسر ابی‌رافع! آیا به مسلمانان خیانت می‌کنی؟» خزانه‌دار دست و پایش را کم کرد و با تعجب و پریشانی گفت: «پناه می‌برم به خدا از اینکه بخواهم به مسلمانان خیانت کنم ای امیرمؤمنان!» امام فرمود: «پس چگونه گردن‌بندی را که در بیت‌المال مسلمانان بود، بدون اجازه‌ی من و مسلمانان به دخترم امانت دادی؟» او گفت: «ای امیرمؤمنان! آخر او دختر شمامست و از من خواست که گردن‌بند را سه روز به او امانت دهم تا در روز عید قربان از آن استفاده کند و صحیح و سالم بازگرداند. من نیز پذیرفتم و با ضمانت خودش، آن را به او دادم. پس از سه روز آن را به جای اول آن باز خواهم گردانم». امام رویش را از او برگرداند و گفت: «همین امروز بایستی آن را سر جای اصلی‌اش برگردانی و اگر بار دیگر چنین اشتباهی از تو سر بزند، کیفر سختی خواهم دید. اگر دختر من این گردن‌بند را به ضمانت نگرفته بود، دست او را به عنوان نخستین زن هاشمی که دزدی کرده است، قطع می‌کردم».

دختر امام این سخن را شنید و از اتاق کناری صدا زد: «ای امیرمؤمنان! من دختر شما و پاره‌ی تن شما هستم، چه کسی از من شایسته‌تر به استفاده از این گردن‌بند است؟» امام به سوی اتاق رو کرد و فرمود: «دخترم! انسان نباید به خاطر خواهش‌های نفسانی و خواسته‌های دل خود از دایره حق بیرون رود. آیا همه‌ی زنان مهاجر که با تو یکسانند، در این عید، خود را به چنین گردن‌بندی آراستند که تو بخواهی چنین کنی و در ردیف آنان قرار گیری و از ایشان کمتر نباشی؟» (بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۷۷)

در بیعت‌المال، گردن‌بندی از جنگ بصره به غنیمت گرفته شده بود که جنس آن از مروارید و گران‌قیمت بود. یکی از دختران امیرالمؤمنین (علی‌ع)، کسی را نزد علی بن ابی‌رافع فرستاد و به او پیغام داد که شنیده‌ام در خزانه بیت‌المال، گردن‌بند مرواریدی هست. من آن را چند روزی امانت می‌خواهم تا روز عید قربان به گردن خود بیاویزم و سپس آن را صحیح و سالم به بیت‌المال بازگردانم. فرستاده‌ی او نزد علی بن ابی‌رافع آمد و او نیز اشکالی در این کار ندید. به شرط اینکه گردن‌بند را سالم بازگرداند، آن را به فرستاده او داد تا برایش ببرد و گفت تا سه روز دیگر باید آن را برگرداند.

امام آن روز به دیدار دخترش رفت و دید گردن‌بندی که در بیت‌المال بود، به گردن او آویخته است. با تعجب پرسید: «دخترم! این گردن‌بند چگونه به دست تو رسیده؟ پاسخ داد: «پدر جان! من آن را از خزانه‌دار شاه، علی‌بن ابی‌رافع برای سه روز امانت گرفتم» ام تا روز عید قربان به گردن او بیزم و سالم بازگردانم». امام بسیار ناراحت شد و کسی را در پی علی بن ابی‌رافع فرستاد. تا چشم امام به وی افتاد، بر سرش فریاد کشید: «ای پسر ابی‌رافع! آیا به مسلمانان خیانت می‌کنی؟» خزانه‌دار دست و پایش را کم کرد و با تعجب و پریشانی گفت: «پناه می‌برم به خدا از اینکه بخواهم به مسلمانان خیانت کنم ای امیرمؤمنان!» امام فرمود: «پس چگونه گردن‌بندی را که در بیت‌المال مسلمانان بود، بدون اجازه‌ی من و مسلمانان به دخترم امانت دادی؟» او گفت: «ای امیرمؤمنان! آخر او دختر شمامست و از من خواست که گردن‌بند را سه روز به او امانت دهم تا در روز عید قربان از آن استفاده کند و صحیح و سالم بازگرداند. من نیز پذیرفتم و با ضمانت خودش، آن را به او دادم. پس از سه روز آن را به جای اول آن باز خواهم گردانم». امام رویش را از او برگرداند و گفت: «همین امروز بایستی آن را سر جای اصلی‌اش برگردانی و اگر بار دیگر چنین اشتباهی از تو سر بزند، کیفر سختی خواهم دید. اگر دختر من این گردن‌بند را به ضمانت نگرفته بود، دست او را به عنوان نخستین زن هاشمی که دزدی کرده است، قطع می‌کردم».

دختر امام این سخن را شنید و از اتاق کناری صدا زد: «ای امیرمؤمنان! من دختر شما و پاره‌ی تن شما هستم، چه کسی از من شایسته‌تر به استفاده از این گردن‌بند است؟» امام به سوی اتاق رو کرد و فرمود: «دخترم! انسان نباید به خاطر خواهش‌های نفسانی و خواسته‌های دل خود از دایره حق بیرون رود. آیا همه‌ی زنان مهاجر که با تو یکسانند، در این عید، خود را به چنین گردن‌بندی آراستند که تو بخواهی چنین کنی و در ردیف آنان قرار گیری و از ایشان کمتر نباشی؟» (بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۷۷)

در کوچه باغ خاطره

ابراهیم(ع)، تبر بر زمین گذاشته و با خنجر در راه است. دست اسماعیل(ع) را در دست می‌فشارد و به سوی قربانگاه روانه می‌شود تا اسماعیل(ع)، بر تیغ یکتاپرستی او گردن نهد و مهر پدري خود را قربانی توحید و خدابپرستی کند و آخرین بند غیر راه از دست و پای ایمان و یقین خویش بگشاید. حاجیان، با ابراهیم(ع) هم‌سفر می‌شوند تا با او پا در آزمون رهیذگی نفس، از بند خواسته‌ها گذارند، تا اضطراب او راه، مهربانی او راه، ایمان و یقین او را و سرانجام آزادی او را به دست آورند. امروز، روز بارش شکوفه‌های رحمت بر دل خشک و کویری است. در این روز باشکوه، مسلمانان بر سجاده‌های نورانی دعا می‌نشینند و سرفرازی و پیروزی مسلمانان را آرزو می‌کنند. غنچه‌ی نیایش بر لب‌هاشان می‌شکوفد و سرود سدا بر دستان بلند شده به درگاه خدا، می‌رود. در این روز مقدس، مسلمانان به ابراهیم تاسی می‌کنند تا آرمان‌های دینی خود را پاس دارند. این عید بزرگ گرامی!

کلیبرگی از آفتاب

آمزش گناهان پیامبر اکرم(ص) فرمودند: يُعْتَرُ لِصَاحِبِ الْأُضْحِيِّ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةِ قَطْرٍ مِنْ دِمَهِا؛ با ریختن اولین قطره‌ی خون قربانی اِبه زمین، صاحب قربانی آمرزیده می‌شود. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۴.

فقیران را فراموش نکنید!

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: اِنَّمَا جَعَلَ اللهُ الْأُضْحَى لِشَيْخٍ مَسْكِينِكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعَمُوهُمْ؛ خداوند عید قربان را بر نهاد تا مستمندان از گوشت سیر شوند؛ پس از گوشت قربانی به ایشان بخورانید.

پاداش راستگویان

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: مَنْ صَدَقَتْ نَيْتُهُ، كَانَتْ أَوَّلُ قَطْرَةٍ لَهُ كَفَّارَةً لِكُلِّ ذَنْبٍ؛ هر کس نیتش صادق باشد، اولین قطره‌ی از خون قربانی‌اش، کفاره همه گناهان او است.

دوستی خدا

امام باقر(ع) فرمودند: اِنَّ اللهَ يُحِبُّ هِرَاقَةَ الدَّمَاءِ وَ اطْعَامَ الطَّعَامِ؛ خداوند دوست دارد، دوست دارد.

المحاسن، ج ۲، ص ۱۴۳.

وقف و شریعت

وقف یک عمل اختیاری و خیرخواهانه است پس باید به شرایطی که واقف تعیین می‌کند مو به مو عمل شود. البته تا وقتی که متناقض یا مخالف قوانین شریعت نباشد. بنابراین درآمدهای وقف باید انحصاراً در راستای اهدافی که وقف برای آن به وجود آمده است مصرف شود. اهداف وقف نیز تا وقتی که با قوانین شریعت سازگار و نیز قابل حصول باشد نباید توسط متولی یا دادگاهی که بر آن نظارت می‌کند تغییر یابد. شریعت اسلام درصدد تحقق وقفی است که مهمترین اثرش تأمین نیازها و رفع مشکلات جامعه اسلامی با قید دائمی و همیشگی است؛ از این رو جامعه اسلامی درصدد نهادی برآمد که سرمایه‌ی ثابت داشته باشد و علاوه بر ثبات سرمایه، منافع و سوددهی هم داشته باشد. این شرائط حقوقی نشانگر وقفی است که منظور نظر اسلام و فقهای مسلمان بوده است.

رهنمود

این موافقی که در اسلام هست مثل عید فطر، عید اضحی، قربان، و ... جنبه‌های عبادی، سیاسی و اجتماعی دارد.

امام خمینی(ره)

عید شریف قربان، عید لقاءالله است.

امام خمینی(ره)

عطر یابدا

حضرت ابراهیم(ع) در خواب، ذبح فرزندش را می‌بیند و پس از سه بار، این موضوع را با پسرش حضرت اسماعیل(ع) مطرح می‌کند. اسماعیل(ع) این دستور الهی را با اغوش باز می‌پذیرد و خود را برای اجرای آن آماده می‌سازد. پس از مهیا شدن ابراهیم(ع) و اسماعیل(ع) جهت انجام امر خداوند، از جانب پروردگار، قوچی جهت قربانی فرستاده می‌شود و این پدرو پسر از این آزمایش الهی، سربلند بیرون می‌آیند. از آن پس روز دهم ذی‌حجه به «عید قربان» نام گذاری شده است. البته این عید همه‌ی مسلمانان است حتی آنانی که در حج نیستند پس بهتر است با انجام عمل قربانی به ثواب آن در شهر و وطن خود رسید.

دلیل قربانی کردن در این روز

قرآن کریم می‌فرماید: «ما ابراهیم را به ولادت نوجوان بردباری مژده دادیم، هنگامی که با او به مقام سعی و توانایی رسید گفت: فرزندم! من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم! نظر تو چیست؟ گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن! به خواست خدا مرا از صبر کنندگان خواهی یافت. وقتی هر دو آماده و تسلیم شدند و ابراهیم(ع) پیشانی او را بر خاک گذاشت. او را ندا دادیم که ای ابراهیم! آنچه را در خواب مأموریت یافتی انجام دادی... به طور مسلم این امتحان بزرگ و روشنی است. ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم و نام نیک او را در امت‌های بعد باقی گذاشتیم...» (سوره صافات، آیات ۱۰۸-۱۱۱)

بر این اساس، وقتی ابراهیم(ع) در خواب می‌بیند، که فرزند خویش اسماعیل را ذبح می‌کند و این خواب سه شب برای او تکرار می‌شود، آن رؤیا را یک دستور الهی می‌داند، آن را با فرزند خود در میان می‌گذارد و اسماعیل ۱۳ ساله هم این خواب را یک فرمان الهی می‌داند و با یاری جستن از خدا، تن به تسلیم می‌سپارد. به هر حال، ابراهیم(ع)، اسماعیل نوجوان را با تدبیر، از مادری که یک فرزند پیش ندارد، جدا می‌کند، از شهر او را به دژه‌ای می‌آورد، پیشانی او را بر خاک می‌گذارد و آماده‌ی ذبح می‌شود، که ندا می‌رسد: «فَدَّ صِدْقَتِ الرَّؤْيَا» آن گاه طبق بیان امام باقر(ع)، قوچی از آسمان به زمین می‌آید(کافی، ج ۴، ص ۲۰۹)

سنگ زدن به شیطان

باید توجه داشت که قربانی کردن فرزند نوجوان کار ساده‌ای نیست. شیطان، برای انجام این ذبح عظیم، وسوسه‌های زیادی به کار می‌گیرد و ابراهیم(ع) حداقل سه بار با پرتاب یک مشت سنگ ریزه او را از خود می‌رانند و فراری می‌دهد تا بتواند به وظیفه‌ی سنگین خود عمل کند.

علی(ع) می‌فرماید: «سنگ زدن حاجیان بدین خاطر است، که وقتی جبرئیل، ابراهیم(ع) را برای انجام مناسک حج به سرزمین منا آورد، شیطان برای وسوسه‌ی او ظاهر شد. جبرئیل به ابراهیم(ع) گفت: او را سنگ باران کن. ابراهیم(ع) تعداد هفت ریگ (یک مشت ریگ) به طرف شیطان پرتاب کرد و او در جمره‌ی اول پنهان شد، سپس در جمره‌ی دوم ظاهر شد و باز هم ابراهیم یک مشت (هفت ریگ) به او پاشید و شیطان در جمره‌ی دوم پنهان شد و بعد نیز شیطان برای بار سوم برای وسوسه و مزاحمت ظاهر گردید، که ابراهیم(ع) هفت ریگ به سوی او پرتاب نمود و شیطان در جمره‌ی سوم پنهان شد.» (قرب الانسا، ص ۱۳۱، ح ۵۱۹) بدین ترتیب سنگ زدن حاجیان به طوری که در بالا بیان شد، مقرر گردید. به بیان امام موسی بن جعفر(ع) آن نیز یک سنّت ابراهیمی رایج برای همگان گردید. امام صادق(ع) فرموده است: «بِکُلِّ خِصَاءٍ يَرْمِي بِهَا تَحْطُ عَنْهُ كَبِيرَةٌ مُؤَيَّقَةٌ؛ به اعداد هر ریگی که حاجی به جمره پرتاب می‌کند، گناه هلاک کننده‌ای از او دور می‌شود و از گناه پاک می‌گردد.» (المحاسن، ص ۶۷)

قربانی، هدیه‌ای برای خدا

درباره‌ی قربانی، هفت آیه در قرآن آمده است. قرآن قربانی را در ۳ آیه با تعبیر «هَدْيٌ» یعنی هدیه به پیشگاه دوست و یک تمرین الهی، آن را واجب شمرده، تا بدین وسیله عیدی توان‌مندان برای تهی دستان و گرسنگان، سیر کردن و تأمین زندگی مادی و معنوی آنان باشد. البته، توجه داریم که، قربانی کردن نوعی عبادت است و باید با نیت خالص صورت گیرد و با مال حلال تهیه شده باشد. چون قربانی اطاعت خدا و هدیه به پیشگاه خداوند است و باید از سلامت و شرایط لازم که در کتب مناسک حج آمده برخوردار باشد.(تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۳) در حال حاضر بخش اعظم گوشت‌های قربانی در سرزمین منا به صورت بهداشتی بسته بندی شده و در اختیار افراد فقیر و نیازمند در کشورهای مختلف قرار داده می‌شود. در مورد قربانی روز عید در منا غیر

و طبق بیان امام رضاع(ع) ابراهیم آن قوچ را فدای اسماعیل می‌گرداند و این قربانی در منا برای همگان تا روز قیامت، یک سنّت و تکلیف می‌گردد.(الخصال، ج ۱، ص ۵۶)

چند نکته

- آنچه از آیات قرآن درباره‌ی قربانی فهمیده می‌شود این است: ۱. قربانی کردن نشانه‌ی عبادت خداست. ۲. قربانی کردن به خاطر ایجاد یاد خدا در قلب و زبان است. ۳. قربانی برای ایجاد حالت تسلیم در برابر خداست. ۴. قربانی روزی حلال خداست. ۵. قربانی برای خوردن و خوراندن به مستحقان است. ۶. قربانی حیوانی رام است که رام بودن آن قابل شکر است. گوشت و خون قربانی ارزش رسیدن به جرمه قرب حق را ندارد.

نشانه‌های اهل تسلیم:

- ۱. ترس در قلب از توجه به عظمت خدا. ۲. صبر بر مشکلات و سختی‌ها. ۳. اقامه‌ی نماز. ۴. پرداخت آنچه روزی شده در راه خدا. ۷. قربانی کردن، از اخلاق محسنین است. ۸. قربانی، برین گوی هوای نفس و شهوات و خواسته‌های نامشروع است.

قربانی کردن در شهر و وطن خود

هر کسی که با احکام و مقرّرات اسلامی اندکی آشنایی دارد، به خوبی می‌داند که موضوع انفاق مال و دستگیری از مستمندان و رسیدگی به حال فقیران و مسکینان از موضوعات مسلم دین و از وظایف مهم مسلمانان است. مسلمانان باید قسمت معینی از اموال خود را به عنوان خمس و زکات، از اموال خود جدا کنند و به محرومین بدهند. این نشان می‌دهد که خداوند حکیم، از هر فرصتی خواسته‌ها خداکتر استفاده را برای ایجاد الفت و محبّت در میان تمام افراد اجتماع، ببرد و فاصله‌های طبقاتی را از بین ببرد. در روز عید قربان بر کسانی که در منا هستند واجب است قربانی کنند و بر کسانی که در شهرها و کشورهای دیگر زندگی می‌کنند، مستحب مهمی است که قربانی کنند و گوشت آن را در میان فقرا توزیع نمایند.

قرآن می‌فرماید: «وَرِ الْبُنْنَ جَنَلَنَاهَا لَكُم مِّن شَعَائِرِ الله لَكُم فِيهَا حَبْرٌ فَادْكُرُوا اللهَ اَللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَاِذَا وَجَبَتْ جُنُوبَهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْقَانِعِ وَ الْمُعْتَرِّ كَذَلِك سَخَرْنَاَهَا لَكُم لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و شترهای چاق را در مراسم حج برای شما از شگائر الهی قرار دادیم. در آنها برای شما خیر و برکت است. نام خدا را هنگام قربانی کردن در حالی که به صف ایستاده‌اند بر آنها ببرید، و هنگامی که پهلوهای شان آرام گرفت و جان دادند، از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آنها اطعام کنید. این گونه ما آنها را برای شما رام ساختیم، تا شکر خدا را به جا آورید.» (حج: ۳۶) و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ؛ پس از گوشت آنها بخورید و به بی‌نوا‌ی فقیر نیز بخورانید.» (حج: ۲۸)

در محضر نور

گوشت قربانی چه کنم؟ هنوز از کارش خون می‌ریخت. امام صادق(ع) را مشغول دعا و ذکر دید. امام زودتر از «ابوالصباح کنانی» گوسفندش را قربانی کرده بود. جلو رفت و از امام صادق(ع) درباره‌ی گوشت قربانی‌ها پرسید. امام در جواب فرمود: «علی بن‌الحسین(ع) و پدرم امام باقر(ع)، یک سوم گوشت آن راه، به همسایگان می‌دادند و یک سوم دیگر را به فقرا و یک سومش را هم برای اهل خانه‌ی خود تنگ می‌داشتند.» (کافی، جلد ۴، ص ۴۹۹)

حالا چه کنیم؟

کار پوست کندن قربانی تمام شد. حاجیان ذکر خدا می‌گفتند و مشغول قربانی کردن بودند. «محمد بن مسلم» دستان خود را شست. سپس شروع کرد به تقسیم کردن گوشت قربانی و تکه تکه کردن آن اما نمی‌دانست آن را به کی بدهد. آیا می‌توانست آن را با خود از منا بیرون ببرد و به همسایگان فقیر خود بدهد یا نه؟ گوشت‌ها را شست و آن را در کیسه‌ای گذاشت. در بین شلوغی‌ها به دنبال امام صادق(ع) می‌گشت تا سؤال خود را بپرسد. امام را یافت. خدمت ایشان رفت و سؤال کرد: «ایا خارج کردن گوشت‌های قربانی از منا جایز است؟» امام فرمود: «در سابق، چون مردم مکه و اطراف آن نیازمند بودند خارج کردن آنها، جایز نبود. اما امروز، چون جمعیت حجاج زیاد شده و تعداد قربانی‌ها هم فراوان شده است و از میزان احتیاج مستمندان مکه و اطراف آن اضافه می‌آید مانی ندارد که به خارج از منا برده شود.» (کافی، ج ۴، ص ۵۰۰)

عید قربان در خانه‌ی علی(ع)

«علی بن ابی‌رافع»، نگهبان خانه‌ی بیت‌المال بود و امام علی(ع)